

کردستان

ارگان کسبه مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران

۱۳۲ مهرماه ۱۳۶۷ - اکتبر ۱۹۸۸ ۵۰ ریال



اطلاعیه دفتر سیاسی بمناسبت شهادت رفیق احمد کوهگرد فرمانده نیروی بیان

هم میهنان بهاران!
مردم پیشدرگ پرور کردستان!
دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان
ایران با تأسفقت بسیار اعلام می دارد که
شب هجدهم بهرماه رفیق احمد کوهگرد

در بروجبه "استاد احمد" فرمانده کارآمد نیروی بیان و عضو هیات
اجرائی کسبه حزبی منطقه بوکان بشهادت رسیده است. رفیق احمد
هنگامیکه بهمراه واحدی از پیشمرگان نیروی بیان جهت انجام باوریهست
حزبی عازم روستای "قافلاوه" در منطقه "تورجان" بود غافلگیرانه هدف
رکبار مزدوران جمهوری اسلامی که پیشتر در آن نقطه کمین کرده بودند
قرار گرفت. استاد احمد در نخستین مراحل سراندازی شدت شکنجه
کسورید. لیکن با این حال روحیه
خود را نیاخت و وظیفه فرماندهی خود را به
انجام رساند و پیشمرگان را به مقابله بسا
مزدوران تشویق و تحریک نمود. در نتیجه

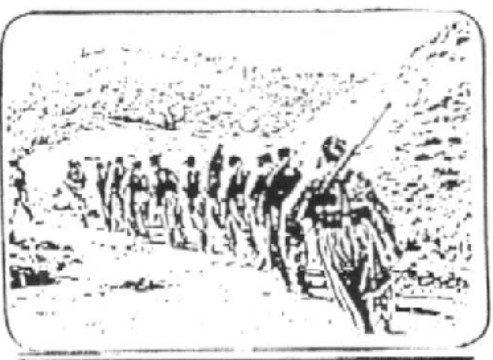
لاف "بازسازی"

رژیم اخوندی را به يك معنا رژیم
"حرف و شعار" می توان نامید. رژیمی
که در آن معیار اساسی برای شایستگی
و کارایی عبارت است از تخصص در
حرف زدن و شعار دادن. محتوای
حرف هم اهمیت چندانی ندارد.
مهم شکل و شیوه حرف است. بطوری
که آسان بتواند احساس شنونده
ساده و عامی را تحریک و توجه وی را
جلب نماید. تا آن هنگام که
محتوای پوچ این حرف کم کم آشکار
گردد. آنگاه سخنی دیگر و شعاری
دیگر و روزاز نو، روزی از نو! ...

وظایف فرهنگیان!

در این شماره:

- عوامفریبی همچنان ادامه دارد. ۷
- **سربازی:**
- "اجباری" یا "وظیفه مقدس"؟ ۹
- چند خبر مهم ایران ۱۳
- ادامه جنایات رژیم در کردستان ۱۶



گلچینی از
عملیات
پیشمرگان

لاف "بازسازی"

از وقتی که رژیم آخوندی با قبول قطعنامه یک سال پیش شورای امنیت

جمان دست رضاشاه و فرزندانش
مهدران را برای اعمال خود سری و جور و

به شکست خود در میدانهای جنگ با عراق اعتراف کرده است ، بویژه در یک ماهه اخیر شعار تازه ورد زبان مامی گردانندگان رژیم " بازسازی " بوده است . مطلبی که ممکن است برای مردم محروم ایران نسبت به کنده کویپهای قبلی ، امیدبخش تر باشد . اما بدون گمان به همان نسبت هم بی محتوا و پوچ تر است .

بطور خلاصه بازسازی یعنی مسروزی کلی و همه جانبه بر وضع کشور . لیکن صرفنظر از اینکه آخوند ها راستی علاقه ای برای انجام این کار داشته باشند یا خیر ، به روشنی پیداست که رژیم بهیچ وجه صلاحیت لازم برای انجام آن را ندارد . زیرا نه فاضلیت لازم را در راست و نه توانایی مادی کافی در اختیار دارد . و نه دارای تخصص و قابلیت لازم برای اجرای آن است .

به عنوان نمونه : قاطعیت رژیم را در اولین تجربه وی در مورد بازسازی نیروهای مسلح بخوبی می توان مشاهده نمود : هدف اصلی صو لاین بلند پایه رژیم از بازسازی نیروهای مسلح ظاهرا عبارت بود از انحلال سپاه پاسداران . حقیقت آن است که تشکیل نیروی مسلح پاسدار را در آغاز انقلاب بهمن ۵۷ می توان یکی از کارهای واجب آن هنگام بشمار آورد . در آن زمان مردم پیام کننده ایران بطور کلی و حکومت تازه بقدرت رسیده بویژه حقد آشتند نسبت به ارتش امتدای نداشتند باشند . ارتشی که از بدو تشکیل

ستم بر مردم ایران بود ، حال که سابقه شوم شاهنشاه از سوش کم شده بسود بیشتر احوال می رفت تحت فرمان ارباب و مضم اصلی خود یعنی امپریالیزم آمریکا باشد تا در خدمت مردم ایران . از این رو در آن اوضاع و احوال تشکیل یک نیروی مسلح خلقی که حافظ دستاوردهای انقلاب و حاکمیت جدید باشد چون ضرورتی مرم و انقلاب احساس می شد .

اما ، جدا از آنکه سپاه پاسداران از همان نخستین روزهای تشکیل خود از هدف اصلی منحرف شد و به جمافی در دست آخوندها برای تحمیل حاکمیت ارتجاعی ، مستبد و انحصار طلب آنان بدل گشت ، با در نظر داشت سیر رویدادها و عملکرد های سپاه در طول ده سالی که از تاسیس آن می گذرد ، اکنون روشن است که سبب اصلی از دید دیگری آن را مورد ارزیابی قرار داد .

سپاه پاسداران با سازمان بسیجش اکنون به ارکان مسلح بزرگی بدل شده که از ارتش مستقل بوده و دم و دستگاه عسری و فوجی برای خود ایجاد کرده است . کدام کشور قوی و ثروتمند دنیا توانایی اداره و وارثش بزرگ را در راست تا ایران مطلق و ورشکسته آخوندی چنین امکانی را داشته باشد !؟

بجز از توان مادی . حالا دیگر همه می دانند که وضع سپاه پاسداران از لحاظ اداره و عملکرد در نهایت

خرابی است ؛ بی نظمی ، فساد ، ربحیه ، عدم اعتماد ، دزدی و دروغگویی ، ارتشاء و فساد تجاری ، حور و ستم و عملکرد . فاش شدن آن نسبت به مردم و بالاخره اشاعه و تدریس دودستی و اختلاف با ارتش و سایر نیروهای دولتی حافظ امنیت داخلی کشور چون پلیس و ژاندارمری تنها کونه کوچکی از این بحراند کسبه سپاه پاسداران بدان دچار آمده است . بدون هیچ تردیدی می توان سپاه را عامل اصلی شکست مقتضایه ایران در جنگ با عراق دانست .

اما رژیم برای انحلال سپاه پاسداران کدام راه را انتخاب کرد ؟ کارش به کجا رسید ؟

نخستین کام اعتماط آمیز در دست اندرکاران رژیم برای انحلال سپاه ، طرح لایحه ایجاد وزارتخانه ای بنام وزارت دفاع و پشتیبانی بود ، که در این وزارتخانه سپاه پاسداران در برابر ارتش نقش درجه دومی داشته و نام پشتیبان خوانده شود . این طرح به مجلس هم برده شد . ولی دیدیم که از طرفی بحث درباره این لایحه هر چند از طرف دولت به آن فوریت هم داده شده بود ، به چند ماه دیگر احواله گردید و از سوی دیگر شرح این لایحه چنان غویبی برپا ساخت که همه مهره های اصلی رژیم ناچار شدند هراسناک و با شتاب به خدمت فرماندهان سپاه که در تهران گرد هم آمدی بزرگی تشکیل داد بودند ، برسند . و تا آنجا که توان داشتند در ستایش آنها تطلق کویسی کنند .

حتی خود حینی عم ناچار به ارسال یک پیام دل آوری شد و با این بقیه در صفحه ۴

اطلاعیه دفتر سیاسی

بمناسبت شهادت رفیق
احمد کوهگرد فرمانده
نیروی بیان

بعد از مدت کوتاهی پیشمرگان قهرمان
موفق به خنثی کردن کیمین میزبانی و
صلی را ترک گفتند ، لیکن با تأسف
بسیار استاد احمد به علت کاری بی‌سود
زخمی شده به هم نشاند و کوهگردان
پرافتخار شهید ای سرافراز حزب و خلق
پس از مدت .

استاد احمد در سال ۱۳۴۱ شمسی
در یک خانواده زحمتکش در شهر بوکان
بوکان متولد شد و در همان جا
تحصیلات ابتدایی خود را آغاز کرد .
لیکن پس از پشت سر گذاشتن کلاس
پنجم ابتدایی به علت فقر و تنگدستی
خانواده اش ناچار شد ترک تحصیل
کند و به کار کردن پرداخت تا اندکی
از سنگینی بار زندگی خانواده اش
بکاهد .

بعد از سرنگونی رژیم شاهنشاهی و
برسر کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی در
سال ۱۳۵۸ به صفوف حزب پیوست و تا
هنگام شهادت تمامی مراحل و
درجات حزبی را یکی پس از دیگری طی
کرد . نظیر : عضویت و سپس رهبری
اتحادیه جوانان دمکرات در شهر
بوکان ، پیشمرگی در نیروی بیان ،
فرماندهی گروه ، فرماندهی شاخه ،
سرپرستی نیرو ، معاونت فرماندهی
نیرو و سرانجام در اوایل سال ۶۷ از
سوی دفتر سیاسی به فرماندهی
نیروی بیان برگزیده شد .
شهید استاد احمد محبوب مردم

زحمتکش و انقلابی مناطق بوکان و
مهاباد بود . از این رو مردم این مناطق
بخصوص آنکه از آمدن وی اطلاع پیدا
می کردند به استقبالش می شتافتند و به
هر شیوه ممکن به وی و رفقایش کمک
می کردند . رفیق شهید به عنوان طراح
لابق و فرماندهی قهرمان و شایسته
شهرت داشت . در جریان مبارزات
این چند ساله رویه ۱۱ بار زخمی
شده بود . سه نبرد بزرگ در داخل
شهر بوکان ، تصرف پایگاه توپخانه
حسین آباد ، و نبرد معروف به ده لاله
در محله بوکان - میاند و آب نمونه هایی
از عطیات پیشمرگان نیروی بیان
تحت فرماندهی این شهید زنده میاد
بودند . بزرگترین طرح عطیاتی استاد
احمد طرح حمله به گردان امام
حسن در روستای "نویار" بود که در
پاییز سال ۶۶ به همکاری فرمانده
شهید نیروی پیشوا "خدره سوسور"
و با شرکت خود می بود . اجراء آمد
که در نوع خود طرح و عطیاتی
بی نظیر بود .

لیاقت و کارآمدی استاد احمد
لرزه براندام مزدوران رژیم انداخته و
وی را به خار چشم دشمنان حسرت و
چندش کردستان تبدیل نموده بود . به
همین علت رژیم ضد خلقی جمهوری
اسلامی فشار بسیاری بر خانواده این
شهید وارد کرده بود و پدر و برادرانش
و نیز همسرش را دستگیر کرده و برای
مدت درازی آنها را در سیاه چاله های
خود تحت شکنجه قرار داده بود تا
بلکه بدین وسیله ایمان و روحیه
پولادین استاد احمد را درهم بشکنند .
لیکن هیچیک از این اعمال فاشیستی
نتنها نتوانستند فرزند انقلابی خلق
را بزانو در آورند ، بلکه موجب گشتند

که روزی روز ایمان وی بد حسرت و
مبارزه اش قویتر شود و
در مبارزه با رژیم و پاسگرای جمهوری
اسلامی مصمّمتر و قاطعتر گردد .
شهید استاد احمد همچون بیست
کادری کارآمد و وفادار به شیخ حزب ،
پس از تصفیه گروه منحرف از سوی حزب ،
بسیار قاطعانه در برابر ایستادن
دارنده مسئله موضع گرفت و راهپایانگاران
آنها را اثنا کرد .

حزب دمکرات کوردستان ایران با
شهادت استاد احمد کادری شایسته و
فرماندهی شجاع و مدبر را از دست
داده است . لیکن دشمنان رنگارنگ
حقوق و آزادیهای خلق کرد و بویژه
رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی باید
بدانند که اسلحه استاد احمد
بر زمین نخواهد افتاد ، و همچنانکه
از دست رفتن رهبر فرمانده دیگر
آتش جنبش خلق کرد برای آزادی را
شعله ورتر ساخته است ، شهادت
استاد احمد نیز بدون شک این آتش را
فرورزان تر و شعله ورتر خواهد نمود و به
مشعل روشنی جنبش راه فرزندانش
مبارز خلق کرد ، بویژه رهبران و
همسنگران وی در نیروی بیان تبدیل
خواهد شد .

دفتر سیاسی حزب دمکرات کوردستان
ایران بمناسبت شهادت این فرزند
گرانقدر ، مراتب تسلیت خود را به
خلایقهای آزادیخواه ایران ، مردم
انقلابی کوردستان ، کادریها و
پیشمرگان حزب بویژه کمیته حزبی
منطقه بوکان و پیشمرگان با ایمان
نیروی بیان ، مردم شرافتمند منطقه
بوکان و خانواده محترم وی تقدیم
می دارد و اطمینان می دهد که راه این



لاف "بازسازی"

طریق از آنجا دلجی کرد و قسول داد تا زنده است، نگذارد در پدگان فرزند ان پاسد ارض بسته شود. در حال که تودیدی نیست برای انج... لال و ادغام سپاه در ارتش قیلا" رضایست، خمینی نیز جلب شده بود.

در نتیجه، همانطور که می بینیم - ساله بازسازی سپاه پاسد ایران فعلا" مسکوت گذاشته شده است و معلوم شد که سپاه پاسد ایران به آن دیوی می ماند که جادوگر (یعنی خود رژیم - م) از مدیس شیشه ای آزادش کرده است، اما حالا دیگر قادر به باز فرستادنش به داخل شیشه نیست. البته این امر غیر منتظره ای هم نیست. در رژیم که هر آخوندی برای خود کارهای است و در جریان اختلاف و دو دستی داخلی برای قبضه کردن بیشتر قدرت از اسلحه" صرم عراق فریبی بود می گیرد، چسه کسی حرات دارد نیروی مسلح پاسد را از خود برنجاند؟

همانطور که گفتیم جریان بازسازی در

درآمد اصلی کشور از نفت است. وابستگی ایران به خرید نفت اگر در زمان شاه در سطحی بالا بود، اینس وابستگی اکنون دیگر کامل و تام و تمام است. اکنون نه مؤسسه و کارخانه و کارخانه صنعتی باقی مانده است که تولید سهمی داشته باشند و نه از تولیدات کشاورزی آشاره مشاهده می شود البته بنابه ادعای آخوند ما هر روز معادن گرانبها و معد درآمد... بیشتری برای ایران پیدا می شود. مثلا" در گوشه ای از ایران معدن بزرگ طلا یافته شده که بزودی ایران را در ردیف اول کشورهای صاحب معدن طلا قرار خواهد داد. درج ایسی دیگر ذخایر کشف شده من آنچندان عظیم است که درآمد حاصل از آن برای هفت نسل مردم ایران کافی است و بسیاری دیگر از این لاف و کرافها. اما چه کسی هست که نداند فعلا" تنها منبع عواید ایران نفت است و پس! که نرخ آن هم در بازار دنیا آن چنان است که می دانیم!

بدیهی است اگر نفتی خوشبختان بانسیم ممکن است انتظار داشته باشیم که بعد از چند ماه دیگر اوک بتواند در مورد حد معینی از نفت برای صدور به بازار جهانی و سهم هر یک از کشورهای عضو و نیز در مورد یک قیمت ثابت و مناسب برای آن تخصی بگیرد و آن را اجرا نماید.

اما بدیهی است که این کار هیچوجه نخواهد توانست نیازهای رژیم را برآورد سازد. فرصت کیم قیمت نفت به دو برابر نرخ فعلی در بازار جهانی برسد. یعنی قیمت هر بشکه حدود ۱۸ تا ۲۰ دلار باشد. ایرانی کسه

نیروهای مسلح و بویژه در سپاه پاسد ایران نمونه روشنی است از عدم توانایی و قاطعیت رژیم برای بازسازی. اما مساله تنها در قاطعیت نیست، نبود تخصص و قابلیت نیز در این رابطه اهمیت بسیاری دارد.

راض است که برای بازسازی برنامه ریزی دقیق و همه جانبه ای لازم است. اما در ایران آخوندی چه کسی قادر به برنامه ریزی است؟ همینطور برای اجرای این طرح با افراد متخصص و کار آمد لازمست. چنین افرادی در ایران امروز کجا پیدا می شوند. گزینی که بخاطر اعتقادات ارتجاعی و عملکردهای انحصارگراانه و سلطه جویانه خود بیشتر متخصصین و مطلقین در امور مختلف کشور را از کار برکنار ساخته، بزدان افکنده، به جوفت امداد سپرده و یا ناچار از درگیری و آوارگی در خارج از کشور کرده است، رژیمی که با شرایطی که در ایران بر وجود آورده نمی تواند چشم براه بازگشت تحصیل کرده ها و متخصصین ایرانی از خارج باشد، رژیمی که دانشگاه ها را به صحت تبدیل کرده و محتوای آموزش را بویژه از نظر علمی به نازلترین درجه رسانده است، بازسازی ادعایی خود را با فکر و دست چه کسانی می خواهد به انجام برساند؟ فرمایشاتی چون "اقتصاد اسلامی" یا "بازسازی نه شرقی و نه غربی" و یا "برنامه ریزی در چهارچوب اسلام" در میدان عمل چه معنی دارند؟ مچه از آب در می آیند؟ اما سومین و مهم ترین نکته در بازسازی بی گمان امکانات مادی و پولی و سرمایه است. ایران ورشکسته آخوندی سرمایه لازم برای بازسازی را از کجا بدست خواهد آورد؟ همه آگاهیم که

اطلاعیه دفترسیاسی

شهید زنده یاد تا پیروزی نهایی و بگور سپردن واپسگرای و خودکامگی همچنان ادامه خواهد داشت.

* گرامی باد شهید استاد احمد زهسه شهید راه آزادی!

* سرتنگون باد رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی!

دفترسیاسی

حزب دمکرات کوردستان ایران

۲۵ / مهرماه / ۱۳۲۷ شمسی

وظایف فرهنگیان!

سال تحصیلی ۶۸-۶۷ نیز متأسفانه پسان سالهای قبل در زیر سیطره حکومت آخوندی آغاز گردید، و در پند ارش باز هم بدست آخوند عای ضد علم و دانش گشوده شد. بار دیگر میلیونها دختر و پسر در همان شرایط سال قبل به کلاسهای درس روی نهادند؛ با همان کتابهای سابق که خالی از علم و پر از فرهنگ ارتجاعی عهد عتیقاند؛ با مدرسه‌های ناکافی؛ و کلاسهای تنگ، و محکم کم دانش آموزان امسال هم در شرایطی پای بعد رسیده باز می‌نهند که بسیاری از همکلاسیها و معلمان سال قبل آنها، دیگر در جمع حضور ندارند. و دیو جنگ و مرگ آنها را بگورستانها سپرده است؛ و جامعه فرهنگ ایران در حالی دوره تازه فعالیت خود را افتتاح می‌کند که در بسیاری از شهرها و روستاها، مدرسه‌ها و آموزشگاهها به خرابه تبدیل شده‌اند و امیدی به بازسازی آنها نیست، چراکه طبعاً و رشکستگی کشور بر سر هر کوی و برزن بصداد آمده است و جنگ بود چه آموزش و پرورش را عم بلعیده است.

همه اینها تنها گوشه‌های ناچیز از فاجعه‌ایست که بدست آخوند ها در دوران حکومت ارتجاعی شان برای فرهنگیان

ایران به اربابان آورد هاند و معلمان بعنوان قشر روشنفکر و آگاه جامعه بهتر از سایر اقشار مردم، حقوق و وسعت آنها را درسی یابند. اما امروز بعد از ده سال حکومت آخوندی و هشت سال جنگ، تنها ناچاره سردادن از اینهمه ناپسانمانی و برشردن یکایک حرایبهای اقتصادی و اجتماعی و فرهنگ‌نگی دیگر کافی نیست. امروز دیگر همه پی برده‌اند که کشوری بایک حکومت دیکتاتوری مذهبی، چیزی غیر از اینها عاید نمی‌شود؛ و در نتیجه آنچه که اکنون مهم می‌باشد، یافتن راه یا راههای بزاندن آوردن ارتجاعی است که اندیشه و کردارش در زمینه‌های مختلف بشکست انجامیده و با بن بست مواجه شده، اما از برای در نیامده است.

در این راستا است که جامعه فرهنگ ایران وظیفه سنگینی بردوش دارد و ایفاگر نقش بسیار مهم و حساسی می‌تواند باشد. معلمان و استادان دانشگاهها کسانی هستند که در کشور دیکتاتورزده ما، نیروی چند میلیونی جوانان را در اختیار خود دارند. ویژگیهای این نیرو که وی را از سایر نیروهای جامعه متمایز میگرداند عبارتند از:

۱- نیروی است که در شهرهای بزرگ و کوچک و روستاها در قالب

مدرسه و دبیرستان متمرکز است، و نیروی هیچ قشری از اقشار جامعه دارای این وسعت مرکز نیست.

۲- نیروی است که عمدتاً در رختی ریشه در خانواده‌های تمام اقشار و طبقات جامعه دارد و می‌تواند در دهها خواسته‌های مشترک همه مردم کشور را بیان دارد. ۳- نیروی است که دارای معنی باز برای دریافت سریع افکار انقلابی و ظرفیت تحریک و قدرت کافی برای پختن آن اندیشه‌ها است.

۴- بالاخره نیروی است که می‌تواند برای به کرسی نشاندن خواسته‌های خود بنا به قدرت تمرکز و عظمت نیرو را با تحمل ببرد از وسایل نیروها را بحرکت درآورد.

بنابراین در مقطع زمان کنونی که ایران در زیر نعلین آخوند های کهنه‌پرست به ویرانه تبدیل شده و جغد شوم دیکتاتوری سیاه قرون وسطایی بر ویرانه‌های آن آوازه‌ده است معلمان و فرهنگیان بایست وظیفه مبارزه با این رژیم ضد خلقی را حتی مهمتر و مہمتر از وظیفه سواد آموزی بدانند.

فرهنگیان و محصلین ایران، چه در شهر و چه در روستا، با توجه به نقش فعالی که در گذشتہ در ایام تاریک دیکتاتوری شاه ایفا کردند، و از این رو به حقوق انقلاب سال ۵۷ لقب موصول انقلاب را کسب نمودند بایست

با استفاده از تجارب گذشته خود و سنتهای مبارزاتی شان امروز نیز که تاریکترین دوران تاریخ ایران است پای به میدان نهند . امروز، البته آخوندها بعد از هشت سال جنگ بی حاصل و احمقانه و سر از فدا کردن جان صد ها هزار جوان ایرانی ، پالپ و لوجه ، آویزان ، و نا امید از گشودن دروازه های کربلا از جبهه ها برگشته اند . اما خطا است اگر تصور کنیم که دیگر براه راست باز آمده اند . آخوندها می خواهند جنگ طلبی و آرزوی صد و افکار پوسید مشان را به شرق و غرب عالم ، اکنون بنام دفاع مقدس بخورد مردم بدهند و شکست خود را پیروزی قلمنداد کنند . می خواهند به هدر دادن خون صد ها هزار جوان ایرانی

راد ر جبهه های جنگ ، و بی نهایت . بعد از هشت سال به هدر دادن ثروت های مادی و معنوی مردم ایران و ایجاد خرابی های بیشمار اقتصادی و فرهنگی ، باز می خواهند در زیر لوای بازسازی کشور ، قسمت عده ، بودجه کشور را به امر بازسازی ارتش و دستگاه های پلیسی و اسلحه سازی اختصاص دهند و سازمان های سرکوبگر پلیسی را متمرکزتر و کاراتر از سابق به ضد مردم سازماندهی کنند . می خواهند شکستهایشان را در میدان های جنگ به حساب جوانانی بنویسند که نخواسته اند به عنوان گوشت دم توپ به جبهه ها بروند . از این رو با تمام نیرو به تعقیب این جوانان بیگناه برخاسته اند . می خواهند

در زیر ماسک عوامه ریخته ، نه شرقی و نه غربی ، دست سرمایه داران جهانی را بر سر غارت ایران باز بگذارند و پیمانهای نژادپرستانه و نژادپرستانه ، ماشینی نظامی و اقتصادی امپریالیستها به خوشرهفشی بپیردازند . در چنین اوضاعی جامعه فرهنگی آگاه و انقلابی ایران ، برای اجرای وظایف ملی و میهنی خود ، قبل از هر چند باید در تشکلهای صنفی ، از قبیل اتحادیه ، معلمین یاد انشگاهیان و غیره ، گردهم آیند و شعارهای مشخصی را همچون شعار : زندگی بهتر برای معلمین و خانه برای فرهنگیان ، اضافه حقوق ، اختصاص بودجه کافی به آموزش و پرورش ، بالابردن کیفیت کتابهای درسی ، ایجاد ساختمانهای مناسب برای دبیرستانها و مدارس ، دایر کردن مدارس تازه ، و صد ها خواست دیگر مطرح نمایند و دانش آموزان را به حرکت در آورند . مسلما " هر حرکت و مقاومت صنفی در مقابل این رژیم در شرایط کنونی خود بخود رنگ سیاسی خواهد داشت و باعث دلگرمی و حرکت سایر اقشار جامعه خواهد شد . در کردستان که مبارزه مسلحانه ای در آن جریان دارد و مردم از همان آغاز حکومت

لاف "بازسازی"

کاملاً ویران و خراب است ، ایرانی که برای بازسازی آن به میلیارد ها دلار و دهها سال کار احتیاج است تازه به همان جایی و همان سطحی برسد که در زمان شاه بود ، این درآمد قلیل حاصل از نفت چه دردی را از وی دوا خواهد کرد ؟ گمان می کنیم همین چند اشاره کوتاه برای نشان دادن پیچی و بی پایگی

عمانطور که در طی ۱۰ سال حاکمیت خود به اثبات رسانده است خراب کردن و از میان بردن استانه سازندگی و آباد سازی . اما این واقعیت را نیز نباید از خاطر برد که در جریان این تخریب و ویران سازی پایه های حکومت خویش را نیز به تمامی نرزان کرده است . بنابراین اگر بخواهیم به کارآبادانی ایران دست بزنیم ، روشن است که خراب کردن این دیوار لرزان راهم باید پایان برسانیم . اینست گام نخست برای هرگونه بازسازی واقعی در این خرابه بزرگ که ایران آخوندی

عوام فریبی همچنان ادامه دارد.

عوام فریبی و تحمیل از افسران با اهمیت حکومتی است که هدف اصلی آنها، نه خدمت به خلق، بلکه سروری کردن بر آنان است. اینگونه حکومتگران که منشاء قدرت سیاسی را چیزی بجز از مردم میدانند، غایب مردم را ربه، گوسفندانی می پندارند که خود شبان آند. البته که هیچ شبانی هم در امور مربوط به ربه با گوسفندان به مشورت نخواهد نشست. اینان خویش را برانگیخته از جانب خدا و قدرت خود را خدایی معرفی می کنند. و با می انگارند. و لذا اطاعت بی چون و چرای مردم را طالبند و این اطاعت را همچون وظیفه ای اساسی برای آنان تعیین می کنند. بنابراین اگر در جریان شکل گیری و ادامه حکومت آنان مردم در برابر ستمها و نامردمی هایشان فرمانبرداری پیشه نکنند، و سرکش و نافرمان شوند آنگاه برای دوام و بقا، حکومت خدایی خود ریختن خون مردم را امری روا و مباح و مطابق با قوانین آسمانی خواهند دانست. چنین بوده است رسم ستمگران. داستان این نامردمی ها را تاریخ برای ما باز می گوید.

جمهوری اسلامی ایران با آن شیوه، پینش و طرز حکومت خود که می پایست در دهه های میانه ظهور کرده باشد، و امروزه به دلیل وجود شرایط معینی در وطن ما امکان وجود یافته است نمونه کاملی از این حکومت است. این حکومت که خود را با هر گونه نوآوری و امر تازه ای در تضاد می بیند، خود را محق میدانند تا اگر در مطیع ساختن مردم از طرق معمول خود، فریب و تحمیل، دچار ناکامی شد، تحت نام حکومت "الله" به کشتار مردم بی گناه پردازد و الحق در این راه از هیچ کوششی کوتاهی نکرده است.

حکومت آخوندی در طی عمر ۱۰ ساله، خویش تا آنجا که در توان داشته در تحمیل مردم ایران کوشید، و به عوام فریبی پرداخته است. گمان نمیرود در ایران امروز کسی را بتوان یافت که در دروغ پردازی حکومت آخوندی کوچکترین تردیدی داشته باشد.

آخوندهای حکومتگر در طی جنگ ۸ ساله با عراق پیوسته و به مناسبتهای مختلف به افاضه اراجیف و مهملات معمول آخوندی پرداختند و مردم

سر دادند و صدها هزار نفر را گوشت دم توپ کردند. اما پیروزی نهایی همچنان خیالی و دست نیافتنی باقی ماند. صدها بار امداد کران غیبی از طوایف جن و پری و فرشته و حتی امامان مرده را برای یاری دادن به رزمندگان بسیج کردند و به میدانهای جنگ روانه نمودند. اما این امداد کران غیب هر بار شمار زیادی را با خود به دیار نیستی بردند و وضع جنگ نه تنها بهبود نیافت، بلکه بدتر هم شد. اکنون، این جماعت کینه نشان داده اند برای وقاحت هیچ حد و مرزی نمی شناسند، به دور تازه ای از دروغ و فریب روی آورده اند. این دور جدید از عوام فریبی بدنبال نوشیدن جام تحمیلی و زهر آگین قطعنامه شورای امنیت ملل متحد و برقراری آتش بس آغاز گشته است، و هدف آنها هم پیش روشن است: تحمیل باز هم بیشتر مردم ستم دیده و جنگ زده ایران، و تحمل باز هم طولانی تر بارشده و مصیبتهایشان، اطاعت بی چون و چرا، و دم بر نیارندن در برابر نامردمیهای آنان.

آخوندها اکنون خیلی ساده

کردستان را تشکیل می دهند باید بحرکت درآیند و این حرکت را کسی بهتر از معلمین کسسه مدارس و کلاسهای درسی را در اختیار دارند، نمی تواند ایجاد کرده و رهبری نماید. معلمین و دبیران کرد، از تجارب جهانی محصلین و فرهنگیان، و نیز تجارب ویژه خود جامعه فرهنگ ایران، باید در رسد رسد بیاوزند و شیوه های گوناگون مبارزه منفی متناسب با شرایط شهرها را بصورتی شایسته و مؤثر بکار گیرند.

بدون شک بکارگیری شیوه های مختلف مبارزه منفی بصورتی مؤثر و جامع در شهرها، همان کارائی را خواهد داشت که گلوله های پیشمرگان در کوهستانها و روستاها، تلفیق مبارزه منفی در شهرها با مبارزه مسلحانه در خارج از آنها است که توان مردم کردستان را در مقابل رژیم خودکامه و سرکوبگر چندین برابر خواهد کرد.



آنها چگونه فرو ریخته و مستهای حالینان با چه وضع شرم آوری باز شده است سنگرم که برای باز آوردن آب رفته بجای به چه شیوه ای به تقلا افتاده اند و برای پاسخ دادن به ایمن سوالات چه چهره های نواغریبانهای بخود می گیرند؟

بقیه در صفحه ۱۰

وظایف فرهنگیان!

آخوندی، قاطعانه رود روی وی قرار گرفته اند، معلمین و دانش آموزان کردستان غیر از همگامی با جامعه فرهنگسری سرتاسری ایران، وظایف ویژه ای هم برعهده دارند که باید بصورت مطرح کردن خواسته های مخصوص مردم کردستان و در جهت تقویت جنبش مسلحانه جلوه گر شود. واقعیت این است که امروز شمار زیادی از مردم کردستان در شهرها زندگی می کنند و این در حالیست که شرایط مبارزه مسلحانه وسیع هنوز در شهرها بخوبی فراهم نیامده است. بنابراین برای اینکه بازوی مسلح خلقمان، یعنی نیروی پیشمرگ که بیشتر در مناطق روستایی فعالیت دارد مبارزه اش کارا تر و مؤثرتر گردد دانش آموزان دختر و پسر دبستانی و دبیرستانی در شهرها که قسمت عمده نیروی جوان

مسئولیت شکست شان خالی می کنند، آنان و قیحه از مردم انتظار دارند که تنگ حاکمیت آنان را همچنان بر خود هموار سازند و برای اطاعتی چون و چرا از آنان کماکان آمادگی نشان دهند.

طبیعتاً، هر کس در ایران امروز و در شرایط کنونی دهها و صدها سؤال از هیأت حاکمه با اصطلاح مؤمن و با ایمان ایران دارد. بعنوان نمونه، از این اسلام پناهان میتوان پرسید که: در برابر اینهمه بدبختی که برای مردم ایران ایجاد کرده اید چه چیزی برای گفتن دارید؟ به خانواده کشته شدگان که شاید آنهمه پدران و فرزندان و یا شوهران آنها را بامید رفتن به بهشت و پیوستن به لقاء الله بر روی میدانهای مین فرستادید، یا در سایر جبهه های جنگ به کشتن دادید چه توضیحی دارید؟ به رزمندگانیکه از دیدانهای جنگ جان سالم بدر برده اند چه میگوئید، که صدها بار وعده پیروزی نهایی را با آنان دادید، اما نه تنها این پیروزی را بچشم ندیدند، بلکه با شکست خفتباری هم مواجه شدند؟ و سرانجام وعده های پیروزی نهایی چه شدند؟

آیا امداد گران غیره نابود شدند؟ یا اینکه در برابر اسلحه های مدرن دنیای مادی کاری از

دستان برنیامد و بی کار خود رفتند؟ و یا پیش بینی های حضرت امام و اذتاب ایشان همه دروغ بود و ریاکارانه به سرفد شیره مالیدن سرملت اختراع می شد؟

اما، اکنون که از امام و رزمندگان اسلام و لشکریان غیبی کاری ساخته نشده، و همه می بینیم که بنای دروغین

سربازی:

"اجباری" یا "وظیفه مقدس"؟

اساسی ترین وظیفه ارتش در هر کشور دفاع از تمامه ارضی و استقلال آن کشور است. اما اینکه چگونه و با چه مدتی از این دستگاه عریض و طویل و صالح استفاده شود مساله‌ای است که بستگی به حاکمیت سیاسی آن کشور دارد.

در کشورهای که بدلیل نبود دموکراسی در آنها مردم نمی‌توانند در سرنوشت خویش آنگونه که بایسته است دخالت داشته باشند و حکومت‌ها از طریق زور خود را تحمیل کرده‌اند، هیاتهای حاکمه ارتش یعنی دولت و هیاتهای برای حفظ قدرت خویش و سرکوبی مخالفان داخلی و خاموش ساختن صدای اعتراض و ناراضی‌های مردم استفاده می‌کنند.

حکومت‌های ایران نمونه‌ای از اینگونه حکومتها بوده‌اند که پیوسته سعی داشته‌اند ارتش را بر اساس این اندیشه و خط فکری تربیت و آماده سازند و آن را بعنوان چماقی برای حفظ منافع سیاسی که معمولاً با مصالح عمومی و خواسته‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خلق‌های ایران سازگاری نداشته‌اند در دست خود نگه دارند.

سرن و فرماندهان، افسران و درجه‌داران ارتش با این طرز فکر که: ارتش نیروی است مطیع و محافظ حکومت، پرورش یافته‌اند و سربازان همچون مهره‌ای چشم و گوش بسته و گوش به فرمان پنداشته شده است. و اگر گاهی از وقتها کسی یا کسانی در رهبرانه‌ای از جمیع ارچوب این سلسله -

مراتب بارافراتر گذاشته باشند بدون فوت وقت مجرم شناخته شده و بسختی تنبیه شده‌اند.

ولی علیرغم چنین وضعی، افسران و درجه‌داران انقلابی و مبین پرستشی هم بوده‌اند که در شرایط حساس تاریخی وظیفه مبینی خویش را فراموش نکرده‌اند. آنان در مراحل مهم مبارزات آزادیخواهانه خلق‌های ایران خود را از صف فرماندهان قسم خورده، دیکتاتورهای حاکم کنار کشیده و در خیانتها و جنایت‌های آنان شرکت نکرده‌اند و با پیوستن به قیام مبارزان مبینی سربازان انقلاب و آزادی شده‌اند. شرکت فعالانه شعار چشمگیری از ارتشیان و سربازان در انقلاب تاریخی ۱۳۵۷ نمونه‌ای با ارزشی برای اثبات این حقیقت است.

همانطور که می‌دانیم اکثریت ارتش را افراد ساده یعنی سربازان تشکیل می‌دهند و این سربازان را کادرهای دائمی ارتش آموزش می‌دهند و در مدتی معین آنان را برای انجام وظایف نظامی آماده می‌نمایند. اما بدلیل ماهیت ارتش و عملکردهای آن که بندرت با منافع خلق‌های ایرانی سازگار است علاقه برای رفتن بسربازی در بین جوانان ایران همیشه در پایین‌ترین درجه خود بوده است و اصطلاح اجباری که بجای "خدمت وظیفه" بکار برده می‌شود خود بهترین نمونه برای موضعگیری جوانان ایرانی در برابر این وظیفه است.

خودداری از رفتن به سربازی در بین جوانان ایرانی بویژه در جمهوری اسلامی به سبب جنوای آشکارا ضد خلقی این رژیم ارتجاعی و اصطلاحاً جنگ بی‌منافع با عراق به حدی اعلای خود رسیده است و به همین دلیل رژیم جمهوری اسلامی برای مجبور کردن جوانان ایرانی به انجام سربازی در چند سال گذشته راه‌های گوناگونی را تجربه کرده و به انواع فشارها متوسل شده است. اما در این اواخر یعنی پس از آتش‌بس با عراق و شروع مذاکرات این فشارها را به‌علا درجه خود رسانده است. تا حدی که اگر در گذشته امکان کار کردن را از جوانانی که حاضر به انجام خدمت وظیفه نبودند سلب کرده بود، و به جوانان تحصیلکرده تنها به شرط انجام وظیفه سربازی در بیلم و کسار می‌داد، اینک نه تنها سخت‌ترین مجازات را برای متولان غایب پیش‌بینی کرده است، بلکه گردانندگان کارگاهها و اداراتی را که با اینگونه افراد کار ارجاع می‌کنند یا آنها را پناه می‌دهند بسختی تهدید به تنبیه می‌کند. صدور تصمیماتی سخت از سوی شورای عالی پشتیبانی جنگ و ارگانهای عالی کشور نظیر کمیسیون شناسنامه متولدین سالهای ۱۳۳۸ تا ۱۳۴۵ همگی در خدمت این هدفند.

این فشار البته به چند دلیل اساسی صورت می‌گیرد: رهبران جمهوری اسلامی از طرفی می‌خواهند از جوانانی که در زمان جنگ موجودیت و سیاست‌های کشور برپا شده آنان حمایت نکرده و از رفتن بسربازی



سربازی خودداری ورزیده اند - انتقام کشی کنند ، از سوی دیگر - می بینند که دیگر کسی دواطلبانه حاضر نیست پاسدار یا بسیجی شود و در خدمت آنان فرار گیرد ، از این رو برای بر کردن این شکاف بجز جوانانی که حاضر نبوده اند به خدمت سربازی بروند کسی دیگری را سراغ ندارند .

بعلاوه مدت ها است در بین سربازان جمهوری اسلامی صالته ادغام سپاه پاسداران در ارتش مطرح است ، ظاهراً رژیم به این نتیجه رسیده که دیگر قادر به ادامه جنگ با عراق نمی باشد . اما در هر حال برای حفظ و بقای خود به یک نیروی منظم و یک دست نیازمند است . که از آن برای خفه کردن اعتراضات داخلی بطور کلی ، و سرکوب مبارزه مسلحانه مردم کوردستان بویژه استفاده کند .

عملاً هم می بینیم که رژیم همزمان با اعدام وسیع مستمر مخالفین داخلی و فشار و تضيیقاتی که در سراسر کشور فراهم آورده ، بفرارخواندن مسئولین غایب بمنظور تنبیه کردن و بردن آنان به سربازی یا فشار می کند ، تا از آنان برای سرکوب اعتراضات در حال گذرش مردم بهره جوید .

در برابر شدت عمل رژیم در مورد صالته سربازی ، از طرفی جوانان کرد و مردم کوردستان و از سوی دیگر جوانان غیر کرد و دیگر خلقهای ایران وظایفی برعهده دارند که - انتظار می رود در نهایت دلسوزی و بدون ترس از تهدیدات و فشارهای رژیم به انجام برسانند .

خلقهای ایران نیک آگاهند جنگی

که در طی ۸ سال کشورشان را به ویرانی کشاند ، نه با میل آنان شروع شده بود و نه آنان خواهان ادامه آن بودند . اگر در آغاز با حملات ارتش عراق به خاک ایران دفاع از وطن و نه دفاع از حاکمیت آخوندها بعنوان یک وظیفه در برابر جوانان ایرانی خودنمایی می کرد ، به ده ها که ارتش عراق به درون مرزهای خود عقب نشست و حکومت عراق آمادگی خویش را برای آتش بس و توافق اعلام داشت در واقع دلیلی برای ادامه جنگ وجود نداشت . به همین جهت جوانانی که در این مدت از خدمت سربازی سرباز زده اند و خود را فدای جنگ طلبی آخوندها و سیاست " صدور انقلاب " و اشغال کشورهای دیگر نکرده اند نه تنها هیچ گناهی مرتکب نشده اند بلکه وظیفه انسانی و میهنی خویش را به انجام رسانده اند . و نیز آن بخش از جوانان ایران و بویژه جوانان کوردستان که بخاطر خودداری از تبدیل شدن به جماعتی برای سرکوب جنبش انقلابی خلق کرد در برابر سیاست سربازگیری رژیم ایستادگی نمود و در دشوارترین شرایط و علیرغم شدت عمل حکومت آخوندی در این موضوعی - انقلابی پایدار مانده اند شایسته هرگونه احترام و حمایت اند . تمام انسانهای شرافتمند باید در برابر فشار و تضيیقات رژیم از این جوانان حمایت کنند و نگذارند بخاطر موضع انقلابیشان به زندانهای رژیم بیفتند یا با اضافه خدمت تنبیه گردند . علاوه بر این ، بطور کلی مردم تمام مناطق ایران بغیر از کوردستان ، که راه فرار از سربازی بر جوانان آنان بسته

بجایه در صفحه ۱۱

عوامل ریبی همچنان ادامه دارد.

دجالگریها ، این حاکمان دروغباف هاشمی ، رفسنجانی ، رئیس شورای اسلامی و دانشین فرمانده کل قوا چگونه مدانداری می کنند : روی در خطبه های ، نماینده روز جمعه هورخ ۱۳۱۷ / ۷ / ۱ که در دانشگاه تهران ایراد کرد به ارزایی جنگ ۸ ساله ایران و عراق پرداخت و گفت :

" اگر به کارنامه این جنگ تحمیلی نگاه کنیم ، یک ویژگی در آن مشاهده می کنیم و آن تنهایی یک کشور و یک ملت انقلابی است در مقابل تمامی سیاطین یا کلیه امکانات مالی ، اطلاعاتی و تسلیحاتی "

معلوم نیست آقای رفسنجانی که کشور و ملت ایران را در برابر تمامی سیاطین تنهائی می بیند ، در طول ۸ سال جنگ احمقانه که صدها هزار کشته و معلول بیار آورده و کشتوری ویران برجای گذاشت ، چرا این تنهایی را احساس نکرد ، و دمدم سر آتش سوزت کشور جنگ دید ؟ مگر جز این بود که هی و امام معظمش در گردوغبار توهمات ابلهانه آخوندی زمین و زمان و موهوماتی را که خود امداد گران غیبی می نامند با خود یار و همراه می دیدند ؟ رفسنجانی در ادامه انقاصات خود می گوید " ولی پس از ۸ سال جدا از خسارتهای انسانی که

سربازی:

اجباری، یا وظیفه مناس؟

است بایستی مرزبان خود را بسا
وظیفه‌ای که در قبال نهضت سراسری
خلفه‌های ایران و مبارزه مسلحانه خلق کرد
برآمده دارند آشنا سازند. به آنها
بیاورند که آلت دست و مطیع
نی چون و جبری فرماندهان مرتجع و
صد خلق جمهوری اسلامی نشوند، در
سرکوب اعتراضات و پیام خلفه‌های ایران
شرکت نکنند، بدر اجرای طرح‌های
ضد خلقی رژیم کارشکنی نمایند. به
هنگامی که این جوانان برای گذراندن
دوره سربازی راهی کردستان می‌شوند
بگویند با نیروی پیمرک و کمیته‌های
حزبی ارتباط برقرار سازند، اخبار و
اطلاعات رژیم را به آنها برسانند، از
دام، کمین و حمله نیروهای سرکوبگر
رژیم آنان را بیاگاهانند، بوقوت
درگیری با نیروی پیمرک بروی آنان
آتش‌نگسایند و بیش از آنکه دستشان
بدون انقلابیون کرد آلوده گردد و یا
خود زیر ریکار پیمرکان قرار گیرند
خود را تسلیم نسازند.

مردم کردستان هم در چنین
شرایطی بایستی وظایف خویش را
نسبت به جوانان به زور سرباز شده بسا
دلسوزی و هوشیاری بیشتری به انجام
برسانند. کسانی که در محل زندگی
خود مدام با سربازان و ارتشیان
سرورگار دارند، باید سعی نمایند
آنان را از واقعیت‌های کردستان آگاه
سازند. برای ارتباط و تماس بسا
کارها و پیمرکان آنان را تشویق
و کمک نمایند...

نشریات و اطلاعیه‌های حزبی را از
طرق مختلف در دسترس آنها قرار
بدهند، و الحاق در فریب

سرآمد فریبدارانند.

همین مهارت در قلب حقایق
و فریبکاری است که رفسنجانی
را قادر می‌کند خرابی صدها
روستا و شهر در سراسر ایران
در نتیجه جنگ، تلاش بی‌سرانجام
پاسداران و سربازان ایرانی در
نقوذ به خاک عراق و سربازی
رسیدن به کربلا و نجف و بالاخره
شکست مفتضحانه در میدان‌های
جنگ، موفقیت و همه را ناشی از قدرت
خوب نظامی ارتش آخوندی بخواند
و اما امکانات و تجربه‌ها را
از زبان رفسنجانی بشنوم " . . .
اطلاعات خوب، بدست آوردن فنون
نظامی، تجربه اسلحه شناسی،
قدرت فنی و رزمی، توانایی
سازندگی و رفع مشکل و ساختن
جنگ افزارهای پیچیده، قدرت
میلیونها رزمنده، آموزش دیده. . ."
یا آقای رفسنجانی عطفشان
را از دست داده‌اند و یا اینکه
مردم ایران را ساده و نادان
می‌پندارند. چراکه آنچه را که
ایشان " تجربه‌ها و امکانات "
نامیده‌اند همه ابزارهایی هستند
که در نابودی و تخریب بکار
گرفته میشوند، و برای سازندگی
در زندگی صلح آمیز فاقد
ارزشند. اینهم البته از عجائب
نیست، زیرا آنچه را که مردم
ایران از این جماعت دیده‌اند جز
کشتن و نابودی چیز دیگری نبوده
است. در فرهنگ آخوندها
کشتن خلاقیت است و نابودی هم
سازندگی است. رئیس مجلس
آخوندی در ارزیابی از دستاوردهای

بقیه در صفحه ۱۵۰

برای ملت ما کران بود، آنچه که
پدست آمد برای ما با اهمیت
بود و ما امروز با این دستاوردها،
هم قدرت خوب نظامی داریم و
هم مبتنییم از این امکانات
و تجربه‌ها برای سازندگی کشور
و جامعه‌مان آمده کنیم.

گرچه افسوسی که در این
جمله برای بیان " خسارت‌های
انسانی " ابراز گشته یک افسوس
ظالمی و دروغین بین نیست
اما بهر حال به سنگینی
خسارت‌های انسانی بطور
صریح و روشن اعتراف شده است.
خسارت‌های سنگین انسانی برای
مردم، و نه برای آقای رفسنجانی
و هم پالکی‌هایش! واقعیت
آنستکه مردم رنج دیده ایران
سرمايه‌های بزرگی را در این
جنگ نابخردانه از دست
داده‌اند، که مدت‌ها وقت لازم
است تا جبران آن میسر گردد.
اما در مقابل این فقدان بزرگ
دستاوردهای آقایان برای ملت
ایران چه بوده است؟! " قدرت
خوب نظامی، و امکانات
و تجربه‌ها برای سازندگی
کشور و جامعه . . . "

باید اقرار کرد که آخوندها
در قلب حقایق و فریب‌عوام
الناس واقعاً ماهرند. آنان
تجارب هزاران ساله عوام‌فریبی
را جزو ذخیره ذهنی خویش
دارند، قرن‌ها است تجربه
می‌اندوزند که چگونه مخاطبین
عامی و بیسواد خود را فریب
دهند، و الحاق در فریب

گنگ چینی از عطایات پیشمرگان حزب

۱۳۶۷/۷/۱

پیشمرگان بد داخل شهر سقز رخنه کردند. محله "کریم آباد" و اطراف سیلوی شهر را زیر کنترل خود گرفتند. پس از توزیع خبریات حزبی بین مردم و گفتگو با آنان پایگاه دشمن را در همان محله زیر شلیک سلاح های خود قرار دادند و خسارات جانی و مالی به آن وارد ساختند.

نیروی مبارک

۱۳۶۷/۶/۱۱

پیشمرگان در جاده "دهات" باوی - بیوران پایین "در بخش" هومل" در دهات یک ماشین نوبوتا حامل ۱۰ سرنشین از افراد رژیم را مورد شلیک قرار دادند. بر اثر این آتشباری ماشین از کار افتاد و سرنشینان همگی آن همگی کشته و زخمی شدند.

نیروی قندیل

۱۳۶۷/۲۶ تا ۱۲

در این مدت بر اثر انفجار ۹ مین در جاده های نظامی منطقه "نقده" بیرانشهر ۵ دستگاه ماشین دشمن ضلالتی شدند و بیش از ۳۳ نفر مزدوران رژیم کشته و زخمی گشتند.

"کانی زبیرن" در آبادی "چولسی" بخش "سور و سات" افشار بار بر پیشمرگان حمله کردند. پس از ساعت جنگ و دفاع دشمن با دادن ۱۰ کشته و تعدادی زخمی دره شکست. در این درگیری دو پیشمرک بنام های حبیب صمدی و رحیم یوسف زاده شهید شدند.

۱۳۶۷/۶/۲۷

در آتشباری پیشمرگان بر پایگاه "گهنولان" در بخش "خورخوره" سقز تلفات سنگین جانی و مالی بر افراد رژیم وارد شد. همزمان با این ضربت در مسیر راه "رستمان" "گهنولان" ۶ ماشین حامل افراد دشمن به کمین دسته ای دیگر از پیشمرگان افتادند. در اولین شلیک ۳ دستگاه ماشین آتش گرفتند و بیش از ۴ نفر کشته و زخمی گشتند. ۵ اجسد در میدان جنگ باقی ماند. جسد فرمانده گردان ضربت شهادت رژیم بنام ستوان دوم احیاخان تالو در میان کشته شدگان بود.

فنایم

۱. دوشکا، ۱ قبضه.
۲. آری جی، ۲ قبضه.
۳. تفنگ کلاشنیکوف، ۵ قبضه.
۴. تفنگ ژ-۳، ۱ قبضه.
۵. موشک آری جی، ۲۰ عدد.
۶. گوله، دوشکا، ۵ صندوق.

نیروی "آی ربه ندان"

منطقه ۲ جنوب
۱۳۶۷/۶/۶

در جاده "دروهمزان" - "شاشهلا" در بخش "ناله سوار" دیواندز یک ماشین نوبوتا حامل مزدوران رژیم با آتش پیشمرگان از کار افتاد و همگی سرنشینان آن کشته یا زخمی شدند. همزمان با این عطایات پایگاه "دروهمزان" نیز مورد آتشباری قرار گرفت و تلفات جانی و مالی به آن وارد آمد.

۱۳۶۷/۶/۸

در آتشباری پیشمرگان بر پایگاه رژیم در آبادی "گورجی" در بخش "سارال" دیواندز ۹ تن از افراد رژیم کشته و زخمی شدند و خساراتی نیز به پایگاه رسید.

۱۳۶۷/۶/۹

کمین دشمن در آبادی "گوی ناغاج" در بخش "سور و سات" افشار با مهابله پیشمرگان در هم شکست. در این درگیری ۳ مزدور که یکی از آنها بنام رحیم اهل "دارتو" افشار بود کشته شدند. نامبرده فرمانده جاشه های جاشخانه "گوی ناغاج" بود.

۱۳۶۷/۶/۱۰

نیروی بزرگی از دشمن در ارتفاعات

۱۳۱۷/۷/۱

نگاهی از عملیات پیشمرگان حزب

منطقه ۲ جنوب
نیروی ۳ ربه ندان

۱۳۱۷/۶/۶

در جاده "دهر و مزان" - "شاتهلا" در بخش "تاله سوار" دیواندره یک ماشین توپوتا حامل مزدوران رژیم با آتش پیشمرگان از کار افتاد و همگه سرنشینان آن کشته یا زخمی شدند. همزمان با این عملیات پایگاه "دهر و مزان" نیز مورد آتشباری قرار گرفت و تلفات جانی و مالی بسیار وارد آمد.

۱۳۱۷/۶/۸

در آتشباری پیشمرگان بر پایگاه رژیم در آبادی "گورجی" در بخش "سارال" دیواندره ۹ تن از افراد رژیم کشته و زخمی شدند و خساراتی نیز به پایگاه رسید.

۱۳۱۷/۶/۹

کمین دشمن در آبادی "گوی تاغاج" در بخش "دور و سات" افشار با مقابله پیشمرگان در هم شکست. در این نبرد که یکی از آنها بنام رحیم اهل "دارتو" افشار بود کشته شدند. نامیده فرماده جاشهای جاشخانه "گوی تاغاج" بود.

۱۳۱۷/۶/۱۰

نیروی بزرگی از دشمن در ارتفاعات

"کانی زبیر" در آبادی "چولسی" بخش "سور و سات" افشار بر پیشمرگان حمله بردند. پس از ساعت جنگ و دفاع دشمن بسا دادن ۱ کشته و تعدادی زخمی در هم شکست. در این درگیری دو پیشمرک بنامهای حبیب صمدی و رحیم یوسف زاده شهید شدند.

۱۳۱۷/۶/۱۲

در آتشباری پیشمرگان بر پایگاه "کنولان" در بخش "خورخوره" سقر تلفات سنگین جانی و مالی بر افراد رژیم وارد شد. همزمان با این ضربه در صیر راه "رستمان" "کنولان" ۶ ماشین حامل افراد دشمن به کین دسته ای دیگر از پیشمرگان افتادند. در اولین شلیک ۳ دستگاه ماشین آتش گرفتند و بیش از ۴ نفر کشته و زخمی گشتند. ۵ جسد در میدان جنگ باقی ماند. جسد فرمانده گردان ضربه شهادت رژیم بنام ستوان دوم احیاخان تالو در میان کشته شدگان بود.

غنائم

۱. دوشکاه ۱ قبضه.
۲. آرمی جی، ۲ قبضه.
۳. تفنگ کلاشنیکوف، ۵ قبضه.
۴. تفنگ ژ-۲۳، ۱ قبضه.
۵. موشک آرمی جی، ۲۰ عدد.
۶. گلوله، دوشکاه، ۵ صندوق.

نیروی گیارنگ

۱۳۱۷/۶/۱۱

پیشمرگان بد داخل شهر سقر رخنه کردند. محله "کریم آباد" و اطراف سیلوی شهر را زیر کنترل خود گرفتند. پس از توزیع خبرات حزبی بین مردم و گفتگو با آنان پایگاه دشمن را در همان محله زیر شلیک سلاحهای خود قرار دادند و خسارات جانی و مالی به آن وارد ساختند.

پیشمرگان در جاده "دهات" باوی - بیوران پایین "در بخش" همگه سقر دست یک ماشین توپوتا حاصل. سرنشین از افراد رژیم را مورد شلیک قرار دادند. بر اثر این آتشباری ماشین از کار افتاد و سرنشینان همگی آن همگی کشته و زخمی شدند.

نیروی قندیل

۱۲ تا ۱۳۱۷/۲۶

در این مدت بر اثر انفجار ۹ مین در جاده های نظامی منطقه نقده و بیرانشهر ۵ دستگاه ماشین دشمن متلاشی شدند و بیش از ۳۳ نفر از مزدوران رژیم کشته و زخمی گشتند.

نیروی کیله‌شین

۱۳۶۷/۶/۱۴

در جاده دهات "بیموروشی" - کفلی کادهران "در بخش" سینکان" اشنویه ۲ دستگاه ماشین حامل افراد دشمن با آتش پیشمرگان از کار افتادند. ۶ تن از سرنشینان آنها کشته که ۵ نفرشان شناسایی شدند. یک روز بعد دشمن پیشمرگان را در بیلافا "بورد سپیان" در منطقه "مرگور" مورد حمله قرار داد اما در برابر دفاع پیشمرگان مجبور به عقب‌نشینی شد و ۲ جسد از خود بجای گذاشت یکی از آنان بنام ابراهیم زلنو فرمانده جاشه‌های جاشخانه "سواری زهری" بود و تفنگ کلاشنیکوف همراه ۱ عدد خشاب بدست پیشمرگان افتاد.

۱۳۶۷/۷/۱۱

پایگاه دشمن در آبادی "نهلیوان" در یک کیلومتری اشنویه برای مدت ۴ دقیقه زیر آتش پیشمرگان قرار گرفت و متحمل خسارات مالی و نیز تلفات جانی گردید. ۲ دستگاه ماشین حامل نیروهای کتکی اعزامی نیز در جاده اشنویه - نهلیوان با شلیک پیشمرگان از کار افتادند و شمار زیادی

نیروی شاهو

۱۳۶۷/۶/۱۹

رو پایگاه دشمن در داخل شهر نوسه مورد حمله واقع شد. یکی از این پایگاهها زیر آتش سنگین پیشمرگان بگلی نابود شد و دیگری خسارات سنگینی دید. ۲ دستگاه ماشین دشمن در آتش سوختند و ۱۸ نفر از افراد رژیم کشته و زخمی شدند.

نیروی زمزیران

۱۳۶۷/۷/۵

پیشمرگان در قسمتی از بخشهای "کاله‌شین" و "میدان چونه" در رست به وسعت چندین کیلومتر مربع در چند نقطه دشمن را به کمین خود انداختند. در نتیجه ۲ دستگاه ماشین را از کار انداختند و شمار زیادی از افراد رژیم را کشته و یا زخمی ساختند. ۱ جسد از دشمن در میدان جنگ بجا ماند.

نیروی قندیل

۱۳۶۷/۷/۵

پایگاه دشمن در آبادی "دهشتی گه‌نمان" در بخش "نلین" پیرانشهر زیر آتش سلاحهای پیشمرگان بگلی

در بخش "بیری سرتان" پیرانشهر برای مدت ۴ دقیقه کلودیاران شد. در هر دو پایگاه تلفات سنگینی به دشمن وارد آمد.

۱۳۶۷/۷/۱۱

افراد دشمن در ارتفاعات بیازا، "کوتربل" زیر رگبار سلاحهای پیشمرگان قرار گرفتند. ظرف دو ساعت جنگ ۱۰ تن از مزدوران کشته و زخمی شدند و ۲ جاس - سرباز نیز به اسارت درآمدند.

غناپیم

۱. آبی جی، ۱ قبضه.
۲. تفنگ کلاشنیکوف، ۴ قبضه.
۳. انواع فشنگ، ۱۰۰۰ عدد.
۴. کوله‌پشتی آبی جی، ۲ عدد.

نیروی شهید پیشوا

۱۳۶۷/۷/۱۶

پیشمرگان بر پایگاه دشمن در روستای "کاوان بالا" واقع در جاده مه‌باد - سردشت حمله بردند. بر اثر این یورش بخشی از پایگاه فروریخت. موتورخانه برق سنگر دوشکا نیز بر سر مزدوران خراب شد. تلفات دشمن ۴ کشته و تعدادی زخمی بود.

نیروی ناگری

۱۳۶۷/۷/۱۷

اولین شماره نری حزب همکرات کردستان ایران

چند خبر مهم ایران

تشکیل کابینه

از ۲۱/۶/۶۷ تا ۲۷/۷/۶۷ که در سالهای قبل هفته جنگ نام داشت از سوی رژیم آخوندی هفته "دفاع مقدس" نام گرفت. آخوندها هدف از برگزاری هفته دفاع را تجلیل از بیسه اصطلاح ایثارگران اعلام داشتند و در تمام روزه ای هفته بناسنهای مختلف سعی در جلب واقفیتهای جنگ کردند و مزرانه کوشیدند خود را طرف پیروز جنگ نشان دهند و شکستهایشان را خواست الهی قلمداد نمایند.

تعمیرات مقاصد رژیم

رژیم ادعا کرد سازماندهی ۳۰۰۰ هسته و گروه مقاومت را که ۶۰۰۰ نفر را در سطح استان آذربایجان غربی در برمی گیرد آغاز کرده است!

تعویض شناسنامه مشمولین

سازمان ثبت احوال کشور اعلام داشت بر اساس مصوبه سی و هفتمین جلسه شورای عالی پشتیبانی جنگ این سازمان شناسنامه متولدین گروههای سنی ۳۸ تا ۴۵ را تعویض کند. هدف از این کار بدام انداختن و تنبیه جوانانی است که از انجام خدمت وظیفه و جنگیدن در راه ضافع آخوندها به هنگام جنگ ایران و عراق سر بازدهاند.

جواب خمینی به نامه های رفسنجانی!

۱۳۶۷/۷/۱۱

خمینی در پاسخ به نامه آقایان خامنه ای، رفسنجانی، موسوی اردبیلی و موسوی نخست وزیر در مورد کسب تکلیف درباره تعیین حدود اختیارات آنان در امر بازسازی کشور نظرات خود را در خطوط زیر بیان داشت الف - سیاست تشرقی و تفرقی اساس دوام و قوام جمهوری اسلامی و تحت هیچ شرایطی نباید از آن دست برداشت و نیل به هدف بازسازی و سازندگی کشور نباید به قیمت وابستگی ایران به شرق و یا غرب تمام شود. ب - سیاست بازسازی و تشخیص و تعیین اولویت در امر بازسازی مناطق آسیب دیده بعهد سران سه قوه و آقای نخست وزیر است. و در این راه تنها از کارشناسان و صاحب نظران بویژه هیات دولت و وزرا و کمیسیونهای مربوطه مجلس و شورایی امر امری و نیز مراکز علمی و دانشگاهی استفاده شود.

سفر نخست وزیر به کردستان!

۱۳۶۷/۷/۱۳

موسوی نخست وزیر برای دیداری از استان کردستان وارد سنندج شد. وی ضمن سخنانی که در مراسم افتتاح ست ۲۳۰ کیلوواتی برق سنندج ایراد کرد، مردم را به سرمایه گذاری و همکاری با دولت تشویق کرد و گفت: دولت طرحهای نوسازی را در دست مطالعه دارد و ظرف چند ماه آینده شاهد تحولی در این زمینه خواهیم بود!

تکلیف های رژیم در زمینه ملیت و پیشه های

نفر از افراد رژیم در مسیر جدانده "مرگور" - اشنویه در فادله دهات "زاراوه" - "یک مال" به کسب بیشترگان افتاد و بر اثر تشدید کاری هفت سوزشنان مانع گشته شدند و تمام آنان مورد شناسایی قرار گرفتند. ستوان یار سوم عصمت محمد نزار جانشین فرمانده کردان نجفی در بین کشته شدگان بود.

- ۱. تفنگ کلاشنیکوف ۱۲ قبضه.
 - ۲. تفنگ ۳۰، ۳ قبضه.
 - ۳. تیربار ۳، ۳ قبضه.
 - ۴. انواع خشاب ۶۰ عدد.
 - ۵. کیسه خواب ۱۵ عدد.
 - ۶. ماسک ضد گاز ۲ عدد.
- همراه مقادیر دیگری وسایل و اسناد نظامی.

۱۳۶۷/۷/۱۸

دشمن با نیروی بزرگی زیرپشتیبانی آتش توپخانه در ارتفاعات "کویرک" و "گابه لک" در پشت آبادی "چریاوا" در منطقه "مرگور" ارومیه بر بیشترگان حمله برد. اما در نبردی سخت که ۶/۳۰ ساعت طول کشید در هم شکست و بیش از ۶۰ نفر از افراد وی کشته و تعداد زیادی هم زخمی شدند. جسد ۴۲ تن برای پیشمرگان شناسایی شد. دو نفر بنامهای صفر علیزاده فرزندی محمد و علی اکبری فرزندی علی اصغر، فرماندهان گروهانهای ۳۰۲ از کردان محمد رسول الله در شمار کشته شدگان بودند.

سربازی:

"اجباری یا وظیفه مقدس؟"
 دهند. اما در همان حال که سربازان غیر کرد چنین رفتاری را در پیش می گیرند بایستی فرزندان خویش را برای خود داری از رفتن به سربازی تسویق و ترغیب کنند. اگر برای جوانان مناطق دیگر ایران رفتن به سربازی ممکن است دشوار و مضمحل اشکالات زیاد باشد، در مقابل این کار برای جوانان کوردستان عطفی سهولت و آسودگی است چرا که همیشه به پیشمرگان دسترسی دارند. در حقیقت تا آنجا که رژیم در توان داشته باشد سعی می کند از جوانان کورد برای جنگ علیه پیشمرگان استفاده نماید. به همین دلیل به سربازان کورد در کوردستان باید به چشم "جاش" نگاه کرد. تردیدی نیست که برای جوانان شرافتمند و انقلابی کورد بهترین راه برای پیشمرگ شدن و ایستادن در برابر رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی است. ولی اگر چنین کاری برایشان میسر نشد و ناچار به سربازی شدند بایستی به مناطق دیگر ایران بروند و البته که در آنجا هم نباید وظایف میهنی و انقلابی خویش را فراموش

کنند. آنان در هر جا که هستند باید سربازان و درجه داران را با واقعیت ساززه کوردستان آشنا سازند و در عطرده های ضد خلقی ارتش به جوجه شرکت نجویند.
 اما اگر آنان را به کوردستان بازگردانند باید مجدداً وقت آکارانه به هر طریقی که ممکن باشد در راه اجرای نقشه ها و طرح های فرماندهان مزدورشان ایجاد مانع کنند. چنین سربازانسی می توانند برای جنبش کوردستان خدمات بزرگی انجام دهند و مانع جنگی دشمن را دچار اخلال کنند. انبارهای مهمات را منفجر سازند، وسایل و ماشینهای نیروی سرکوکور را به شیوه های مختلف از بین ببرند، ساکنین کوردستان را از برناه همسایه های دسیسه های رژیم مطلع سازند، بسای نیروهای پیشمرگ تماس بگیرند و بالاخره به هنگام روبرو شدن با نیروهای پیشمرگ خود را تسلیم کنند و یا در فرصت مناسب پس از ضربه زدن به نیروهای سرکوکور رژیم حرف دشمن را توت و سه برادران خود یعنی پیشمرگان بپیوندند.

کوتاه سخن آنکه: تا زمانی که رژیم ضد خلقی و خودگناه آخوندی در

عوام فریبی همچنان ادامه دارد.

معنوی جنگ هم ادامه عمر حکومت آخوندی را تا قرنهای تضمین میکند و به مردم نوید میدهد "فرهنگی که ۸ سال دفاع

این جامعه را برای قرنهای آینده بیمه خواهد کرد."
 اما آقای رفسنجانی باید بداند که هذیان یا رویاهای شیرین برای مدت درازی بجزای واقعیت ها نخواهند نشست. رژیم آخوندی محکوم به سرنگونی

ایران در رأس قدرت باقی بماند خدمت سربازی نه تنها خدمت میهنی به حساب نخواهد آمد، بلکه راهی است برای شرکت در اعمال ضد خلقی رژیم حاکم و سرکوب خلقی در زنجیر و تحت ستم ایران.
 اما اگر جوانی برای گریز از سربازی راه فراری نیافت در ارتش راه می تواند وظیفه خود را همچون جوانی انقلابی و میهن دوست انجام بدهد و لوله تفنگی را که رژیم بمنظور سرکوب مردم بدست وی سپرده بسوی او برگرداند! مهم این است که جوان ایرانی شش سارزه و عشق به وطن در سرداشته باشد و با وظیفه انقلابی خویش آشنا باشد. آنگاه خود خواهد توانست راهی برای انجام وظیفه اش بیابد

- غنایم
۱. تیرباری کی سی، ۳ قبضه.
 ۲. خمپاره انداز ۱۰م.م. ۲، ۲ قبضه.
 ۳. آبی جی ۲، ۳ قبضه.
 ۴. قناسه دوربین دار، ۱ قبضه.
 ۵. فشنگ کلاشنیکوف، ۲۲ قبضه.
 ۶. بی سیم بی آرسی ۷۷، یک دستگاه.
 ۷. گلوله خمپاره ۳۰، ۳ عدد.
 ۸. موشک آبی جی، ۳۰ عدد.
 ۹. فشنگ قناسه، ۱۵۰۰ عدد.
 ۱۰. فشنگ کلاشنیکوف، ۶۵۰۰ عدد.
 ۱۱. خشاب ۱۰۰ عدد.
 ۱۲. گولپشتی ۳ عدد. به همراه

ادامه جنایات رژیم در کردستان

رژیم ضد خلفی جمهوری اسلامی همچنان به اعدام مبارزان و انقلابیون کردستان ادامه می‌دهد. در یک ماه گذشته عده‌ای دیگر از جوانان کرد که برخی از آنان چند سال بود در سیاه جالبه زندانی و از سوی جلادان رژیم خوشبخت و ضد آزادی خمسی زسر شکنجه فرار داشتند، سینه‌شان آماج گلوله در خیابان قرا رگرفت و خون سرخشان سد سرحق بودن جنش انقلابی کردستان را امضاء کرد. شکی نیست که اعدام این جوانان کارنامه سیاه رژیم تاریکی و ارشجاع را بیچاره‌تر و سیاه‌تر خواهد کرد و در همین حال نفرت و سزازی هرچه بیشتر توده‌های مردم کردستان و سراسر ایران و افکار عمومی جنایی را برخواهد انگیخت.

چند نفر از این جوانان که بدست جلادان رژیم اعدام شده‌اند و خیر اعدامشان در ماه گذشته "رادبو صدای کردستان ایران" رسیده است، عبارتند از:

نام و شهرت	اهل	تاریخ و محل دستگیری	تاریخ و محل اعدام
۰۱ رحیم ابراهیمیان	مهاباد	سال ۶۴ در شهر مهاباد	۲۲ شهریور ۶۷ در ارومیه
۰۲ محسن انور قادری معروف به "جبرک"	"نوبه‌ناران" لوزک سقز	سال ۶۳ در شهر سقز	در زندان سقز
۰۳ مه‌طفی خجندی	سقز	پاییز ۶۲ در شهر سقز	//
۰۴ محمد احمد نژاد	سقز	سال ۶۴ در سقز	//
۰۵ علی ملکی	سقز	سال ۶۵ در سقز	//
۰۶ اقبال فرزند علی سوور	سقز	؟	//

